



- ۱ ● فقر و بی عدالتی، میراث طاغوت
- ۲ ● آن روی عصبی ما
- ۲ ● هیأت؛ اتصال به ولایت
- ۴ ● نیازمندی‌های ایران



## فقر و بی عدالتی، میراث طاغوت

آروین طولابی

# ماجرای مردها!

هر وقت صحبت از اختلاف طبقاتی می‌شود، در ذهن مفاهیمی چون تبعیض، بی‌عدالتی، فقر، فساد، ظلم، جنگ فقیر و غنی، تداعی می‌شود. این مسئله می‌تواند کاشف از رابطه این مفاهیم با اختلاف طبقاتی و نسبتی باشد که مردم درگیر مشکلات اختلاف طبقاتی، با این مفهوم برقرار می‌کنند. یکی از ویژگی‌های جامعه اسلامی، به‌تصریح شهید بهشتی، نداشتن فاصله طبقاتی است. شهید به‌صراحت می‌گویند جامعه‌ای که فاصله طبقاتی داشته باشد، حتی اگر در ظاهر اسلامی باشد، در واقع اسلامی نیست: «بالا بروید یا پایین بیایید، اصلاً قرآن را بر سر جامعه‌ای پهن کنید، مادام که در آن جامعه در یک سو گرسنه بیچاره از سرما لرزان وجود دارد، از سوی دیگر متنعمان برخوردار از همه چیز، این جامعه لجن است. تمام چهره‌اش را هم که با قرآن بپوشانید باز لجن است.» در چنین جامعه‌ای مردم به یکدیگر اعتماد نمی‌کنند، نسبت به هم بدبین می‌شوند و همدیگر را عامل بدبختی‌های خود می‌دانند، برای مثال بعضی از افراد هنگامی که فردی ثروتمند یا دارای موقعیت بهتر را می‌بینند، شروع به تهمت‌زدن و قضاوت‌کردن می‌کنند، چون فکر می‌کنند که وقتی چنین شرایطی برای خودشان ممکن نبوده است، آنها هم حتماً حقیقتان

اخلاقی شاید نخواهد، دیگری شور ابوالفضل، قسمت بعضی هم فقط همان قیمة معطر است. عده‌ای اما نه از این‌رو که انتقاد مخلّ مراقبات عزاداری‌شان است، بلکه خود حسین‌پندارانه، هر دگراندیشی‌را یزیدی دانسته و در برابرش پافشاری می‌کنند. باری، ما ریزه‌خوار این سفره و پیرو این منش هستیم. به‌خاطر دل‌زدگی و آزار نیست، خیرخواهانه محرم را به انتقاد نشستیم. چراکه «الملک... لایبقی مع الظلم» و ما بنای ور افتادن ظلم را داریم. کمترین خُسن این نقدها برای خودمان است. برای اینکه نا امید نشویم و فراموش نکنیم که مسیر اصلی کجاست. جوری امام حسین من درآوردی هم هست که نه منطق گفتگو دارد و نه ادب رفاقت و به کمترین مخالفتی دست به قبضه شمشیر می‌برد! گول نخوریم که هرچه جز به آرامش و اخلاق باشد، طبعاً جعلی است و وصف اشقیاء، مثلاً عُمر سعد! حواسمان هست که هر آن در هیاهوی ظلم برعلیه عدل هستیم. مردها به‌پا می‌خیزند، خالصانه و بدون وا همه می‌ایستند. و جان و مال و ناموس‌شان را در این راه فدا می‌کنند.

خُب دیگر! کم‌کم داریم می‌رسیم به اوقاتی که علما و سیاستمداران و روشنفکران و سوپرانقلابی‌ها، جامی‌زنند! رویشان را برگردانده و امام می‌ماند

و مشتی‌ها و بامعرفتها! مشتی‌ها البته اهل توجیه نیستند. صد بهانه و دلیل ردیف نمی‌کنند، که میدان را خالی کنند. آن طرف‌ها برای حصول نتیجه در طریق الی الله، نیاز به طول عمر دارند. با التزام به مستحبات عمر دراز می‌کند، و در آن خورجین اعمال پرمی‌کند. لابد حق الوهیت این‌گونه ادا می‌شود و نه این‌ها که سر خویش بی‌جهت به باد می‌دهند، که از بندگی نمی‌فهمند!

چون نیک بنگری‌ها، اصلاً همین محرم و صفر است که نه فقط اسلام که حتی همین ایران عزیزتر از جان را زنده و ایمن و برپا نگه داشته است! نه با کثرت ثواب بکاء، بلکه با این منش ابی‌عبدا... که مرد، هرگز زیر بار نامرد نمی‌رود. سلیقه است دیگر؛ احتمالاً هستند مردمانی که اشاعه این منش را نپسندند. یکی سخنران

سرمقاله



علیرضا سعادت



## حکومت قرآن

امام روح الله

سید الشهداء را این گریه‌ها حفظ کرده است و مکتبش را، این مصیبت‌ها و دادو قال‌ها حفظ کرده؛ این سینه‌زنی‌ها و این دستجات، و عرض می‌کنم اینها حفظ کرده. اگر فقط مقدّسی بود و توی اتاق و توی خانه می‌نشست برای خودش و هی زیارت عاشورا می‌خواند و تسبیح می‌گرداند، نمانده بود چیزی، هیا هو می‌خواهد. هر مکتبی هیا هو می‌خواهد، باید پایش سینه بزنند، هر مکتبی تا پایش سینه زن نباشد، تا پایش گریه کن نباشد، تا پایش توی سر و سینه زدن نباشد، حفظ نمی‌شود.

صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۲۶

# آن روی عصبی ما

زهرا علمی

نیست که خشم برخی را برانگیزد. دیگر اختلاف طبقاتی موجود نیز اذیتان نمی‌کند. انگار چندان از تجمل و پزدان بدمان نمی‌آید؛ فقط شاید حسرت نداشتنش را بخوریم. زمان‌هایی که اصل، صفا و صمیمیت و لذت‌بردن از هم‌نشینی یکدیگر است، در مواقع خاصی اتفاق می‌افتند و به طور معمول، اصل بر همان تجمل است. به قدری که گاهی خجالت می‌کشیم مهمان به خانه بیاید؛ چرا که فلان جای دیوار ترک دارد. میل در خانه نیست و... همین تغییر ذائقه‌مان و علاقه‌مندی به تجمل و فاصله‌گرفتن از مرام کوخ‌نشینی به همراه یک جهان تهاجم فرهنگی و اباطیل دربار بد و سخت بودن ارتباط با آشنایان، تا توانسته صله‌رحم را کم کرده؛ برکت و رحمت مهمان را از خانه‌ها محروم نموده و ما را با هم غریبه کرده است. ارتباط‌های رودررو با مردم و تعارف‌هایمان فراموشمان شده و طبعاً تاب‌آوری‌مان نسبت به رفتارهای همدیگر کمتر شده است. نمی‌دانم! جامعه‌شناس منصف می‌خواهد و آمار دقیق. من هرچا از آدم‌ها آبی و عصبی و ظفی» دیدم، دیگر بقیه زندگی خشم بود و تکبر و عصبانیت و تجمل؛ اثری هم از اخوت و مروت یافت نشد.



که در هر موقعیت هیبتی دیگر، رفتار آرام‌تری نشان داده‌ایم. هر جا که برادری و اخوت و همدلی رسمش بوده، در آنجا ما غیر بیماران و آدم‌های عادی به همان صورت رفتار کرده‌ایم. زمان‌هایی که نام خدا بود؛ نام حسین (ع) بود و شخصی یادآوری کرد که عزیزان برای خدا کار کنید. این کاری که می‌کنی برای امام حسین (ع) می‌کنی‌ها. زمان‌هایی که باورمان شده بود انسان‌ها بر هم برتری ندارند مگر به تقوا! آن زمان‌هایی که در فلان اردوی جهادی سر شستن دستشویی از هم سبقت می‌گرفتیم. در این مواقع کوچک بودن خودمان را بیشتر باور کرده بودیم.

و امان از زمانی که از این حالت خارج شدیم. گویا از جهانی به جهان دیگر پرت شدیم. دیگر برادری و همدلی و درک متقابل و «نه همین لباس زیباست نشان آدمیت» به شوخی مانستند. اشرافی‌تر از دوک‌های اروپایی شدیم. بیش‌ازپیش با بقیه مانند گماشته‌مان رفتار کردیم. مسابقه‌ی «کی با کلاس تره» برگزار شد.

به این حالتان نیز خیلی فکر کردم. در نهایت این حالت را نه پاسخی به پرسش‌م که آغازی بر سؤال و جواب‌های بی‌شمار دیگری یافتیم؛ مسأله درهم گره‌خورده که هرکدام از گره‌هایشان آفتی به زندگی‌مان تزریق کرده است. دیدم که گویا ما، همان مردم مرید امام کوخ‌نشینان، چندان از جلوه‌های کاخ‌نشینی متنفر نیستیم. درست است اگر گفته شود «پسر فلان مسئول»، «دختر فلان وزیر» زندگی اشرافی دارند، برخی یقه می‌درند و دم از همدلی با درد مردم و عدل علی (ع) و بیت‌المال و... می‌زنند و ناآرام‌تر و عصبانی‌تر از قبل می‌شوند؛ ولی همانان در مواجهه‌ی تجمل و لوسترهای طلا و کاخ‌های آنچنانی و قبوض چندمیلیونی، معمولاً می‌گویند دزدی که نکرده است؛ نوش جانش! گذشته از مسئله‌ی دزدی و بیت‌المال به نظرم نکته‌ی دیگری

مدتی پیش به پرسشی برخوردیم که به نظرم بسیار جای تأمل داشت؛ و آن اینکه چه می‌شود که ما در هیبت اگر ذره‌ای پای هم را به‌اشتباه لگد کنیم چندین بار عذرخواهی کرده و حلالیت می‌طلبیم و طرف مقابل نیز چندین بار با خوش‌رویی پاسخ می‌دهد و تعارف ردوبدل می‌کنند؛ اما همین لگدکردن پا در مترو می‌تواند چند ایستگاه دعوا و فحاشی طرفین را به همراه داشته باشد. سؤال اینجا بود که آدم‌های هیبتی آرام‌تر و به‌ترند؟ آدم‌ها در هیبت بهترند؟ یا هیبت دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند؟ یا ائمه و اخلاق و رفتار خوبشان در هیبت‌ها مانده‌اند و در زندگی روزمره مردم آن‌چنان پررنگ نیستند؟

حدس و گمان‌های زیادی در این باره داشتیم. کلی‌تر نگاه کردم و نتیجه‌ام این شد که عصبانیتی هست که به حرمت هیبت بیشتر وقت‌ها کنترل می‌شود. خشم نهفته‌ای وجود دارد، روان آشفته‌ای وجود دارد که آماده طغیان است و گاهی از پرچم‌های عزا حیا می‌کند. باز علت این خشم را جستجو کردم. فکر کردم و فکر کردم. دیدم برخی‌هایمان زندگی ناآرام و سختی داریم. حس کردم برخی‌هایمان شدیداً حس می‌کنیم مظلومیم و نتوانسته‌ایم حق‌مان را از زندگی بگیریم. شاید به همین دلیل وقتی موقعیت کوچکی مثل لگدشدن یا برایمان پیش می‌آید، تمام همه‌ی حقوق پایمال شده‌مان از جلوی چشمانمان می‌گذرند. حس کردم جوشیدن و قل‌قل کردن قدری عادت شده. فکر کردم شاید از همان زمان که یواش‌یواش نخواستیم بچه‌ها را برای بازی به کوچه و خیابان بفرستیم، اعتمادها هم کم شده. موارد زیادی از فکرم گذشت. من جامعه‌شناسی‌ندان در ذهن خود نشستیم به تحلیل جامعه ایرانی. برهه‌های تاریخ را مرور کردم. ایام سال را از نظر گذراندیم و رفتارها را در ذهن بالا پایین کردم. خاطراتی را که از زمان جنگ نقل می‌شوند به دقت گوش کردم. دیدم نه‌تنها در هیبت



# هیأت؛ اتصال به ولایت

علیرضا کبیری فرد

جمله معروفی وجود دارد که عرصه سیاست، فرهنگ، اجتماع و... در خلأ نیست! اگر که نیک‌تر به معنی آن نگاه کنیم؛ یعنی تحولات سیاسی و اجتماعی یا به قولی "عرصه واقعیت" عرصه تعارفات نیست. مثل یک مبارزه دائمی که اگر شما دست از مبارزه بکشید بازی تمام نمی‌شود؛ بلکه شما باید که ضربه خواهید خورد.

اگر قیام سیدالشهدا علیه السلام را اوج درگیری حق و باطل بدانیم باید تقابل این دو جبهه را از آدم ابوالبشر علیه السلام تا مهدی موعود معتقد باشیم. بله ما در یک مبارزه دائمی بین جنودالله و جنودالشیطان هستیم. "عقب‌نشینی"، "دامن نزدن به دوقطب‌ها"، "کوتاه آمدن از موازین برای جذب" و هر جمله‌ای به ظاهر زیبایی که می‌شنویم هرگز به معنای توقف و کم‌رنگ‌شدن این تقابل نیست.

بعضی فکر می‌کنند اگر مؤمنین تظاهر به اعتقادات را کنار بگذارند و "هر کس اعتقادش را برای خودش داشته باشد" جامعه فریب خواهد ماند و انواع تفکراتی که اساساً برای ضربه به هر ارزش انسانی طراحی شده است، خود را به جامعه "تحمیل" نمی‌کنند!

شاید تا چند سال پیش این تفکر منطقی به نظر می‌رسید؛ اما اکنون که تقلا بی‌وقفه‌ی غرب برای ترویج "اجباری" گناه قوم لوط (صد رحمت به آن‌ها که حداقل یک گرایش بودند نه ده‌ها و صدها!) و آتش‌زدن قرآن با "کمک" و "حمایت" دستگاه‌های رژیم غاصب صهیونیستی دیده می‌شود؛ دیگر نمی‌توان رویای عیسی به دین خود و موسی به دین خود را صادق دانست. البته که باید به آزادی عقیده احترام گذاشت اما مشکل این است که عده‌ای این رویای ناصداق را هر زمان که قرار بود جمعی از مؤمنین در جامعه "کنشگری" کنند، جریان اجتماعی راه بیندازند و اصلاحی در جامعه انجام دهند به سرشان می‌کوفتند.

اگر "عرصه واقعیت" را این‌گونه درک کنیم خواهیم یافت اجتماع و کنشگری مؤمنین نه یک ثواب و حسنه برای آخرت بلکه یک "وظیفه" و رسالت برای دنیاست. همین شعائر است که اسلام کنشگر مبارز را زنده نگه داشته است.

امروز دیگر منافقان نقاب از چهره برداشته‌اند و علناً برای مردم نسخه‌ی عزاداری در خفا می‌پیچند تا عملاً مؤمن متعهد کنشگر را از "عرصه واقعیت" به کناری بیندازند. همان‌هایی که هر گونه احیای شعائر دینی را حکومتی

می‌خوانند تا به‌زعم خودشان هم مناسک اجتماعی اسلام و هم حکومت را هدف قرار دهند. تقلا دشمن را که خردمندانه بنگریم و کنار جمله امام خمینی علیه السلام بگذاریم که فرمودند: ما یک ملتی هستیم که با همین گریه‌ها (مناسک محرم)، یک قدرت ۲۵۰۰ ساله را از بین بردیم؛ متوجه ضرورت "ظهور و بروز اجتماعی" اسلام خواهیم بود.

اگر حکومتی، مناسکی را جعل کند و برای مردم نسخه‌ی غریبی بپیچد باید آن مناسک تحریم شود و قطعاً آن مناسک حکومتی است. مثل اجبار رضاخان برای کشف حجاب و ممنوعیت عزاداری محرم و یا تقلا رژیم پلید صهیونیستی در یکی از کشورهای همسایه برای ازبین‌بردن تشیع و حقنه‌کردن پان‌ها و ایسم‌های ساختگی به مردم نجیب آن سامان!

اما دقیقاً حکومت اسلامی آن است که فرزند یتیم‌مانده اجتماع را از گزند جاهلیت مدرن مصون بردارد و در جهت احیای شعائر "پشتیبان" همان مردم مؤمن کنشگر باشد حال سؤال این است که چگونه احیای امر کنیم؟ پاسخ را امام رضا علیه السلام به ابصالت هروی فرموده‌اند:

«وَجَمَّ اللَّهُ عَبْدًا أَخِيًا أَمْرًا، فَقُلْتُ لَهُ: «فَكَيْفَ يُخَيِّي أَمْرُكُمْ؟» قَالَ: «يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيَعْلَمُهَا النَّاسُ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَابِسَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

«خداوند، رحمت کند آن بنده‌ای را که امر ما را زنده کند». گفتم: چگونه امر شما را زنده کند؟ فرمود: «علوم ما را فراگیرد و به مردم بیاموزد که اگر مردم محاسن کلام ما را می‌دانستند، از ما پیروی می‌کردند.»

بنابراین؛ این مهم رقم نمی‌خورد مگر در "هیأت" که محل تعلیم و تربیت است و تقلیل هیأت به کمتر از این اشتباه است. هیأت - رسانه اهل بیت علیهم السلام است. اینکه بزرگان ما گفته‌اند «مجالسنا مدارسنا» برداشتی درستی از این دست روایات است که مؤمنین (شیعیان) و ناس (غیرشیعه) با شرکت در این مجالس، "رشد" می‌کنند. این مفاهیم ذیل انقلاب و حکومتی شکل گرفت که ثابت کرد می‌تواند با مردم یک جنگ همه‌جانبه‌ی هشت‌ساله را مدیریت کند یا روستاهای قرون وسطایی اوایل انقلاب را با جهاد متحول سازد. این انقلاب به این مردم مؤمن کنشگر انقلابی "هویت" داد و بستری آفرید تا حول مفهومی به نام "ولایت" در "عرصه واقعیت" نقش پیدا کنند.

## ادامه از صفحه ۱

را خورده‌اند یا مالی از آنها به ناحق برده‌اند. دلیل این برداشت‌ها توزیع نامتوازن منابع و امکانات در جامعه است که منجر به ایجاد شکاف طبقاتی شده است. وقتی منابع در جامعه متناسب توزیع نشوند، بین مردم از لحاظ فرصت‌ها و سرعت رشد شکاف ایجاد می‌شود و در آن صورت دیگر معادلات گروهی از مردم با دیگران همخوانی ندارد و با سازوکار دیگری عمل می‌کند؛ در نتیجه با شتاب غیرمنطقی‌ای از دیگران فاصله می‌گیرند و باقی مردم که توانایی درک این شرایط را ندارند آن را به دزدی یا فساد مستقیم این افراد نسبت می‌دهند. یکی دیگر از آسیب‌های فاصله طبقاتی ناامیدی از تلاش و پیشرفت است، جوانی را فرض کنید که در یک خانواده ساده با حقوق معمولی بزرگ شده است، این جوان در سن مدنظر به دلیل مشکلات مالی توانایی ازدواج ندارد، شغل ثابتی ندارد، خانواده ثروتمندی ندارد که حمایتش کنند و از آن طرف در جامعه افرادی را می‌بیند که بدون کوچک‌ترین تلاشی و فقط با تکیه بر جایگاه اجتماعی و ثروت خانواده در حال پیشرفت هستند و مشکلی نیست که با پول نتوانند حل کنند. خب دیگر چه امیدی برای این جوان باقی می‌ماند؟ با چه امیدی باید درس بخواند وقتی که بدون پارتی‌بازی حتی به شغل کوچکی امید ندارد؟ اما بزرگ‌ترین ضربه‌ای که اختلاف طبقاتی به جامعه می‌زند، از نظر اعتقادی است. به این صورت که وقتی بعضی از مردم می‌بینند که جامعه ما ادعای اسلامی بودن دارد، ادعای علوی بودن دارد و در مقابل این مقدار تبعیض و فاصله طبقاتی وجود دارد، نسبت به دین بدبین می‌شوند. همه اینها علاوه بر آثار ذکر شده موجب تضعیف مهربانی و همدلی در جامعه نیز می‌شود؛ بنابراین، همه تلاش‌ها باید بر این متمرکز باشد که فاصله طبقاتی از بین برود تا جامعه‌ای به معنای واقعی کلمه «اسلامی» ساخته شود و تنها در آن صورت مردم در کنار هم با آرامش خاطر زندگی کنند و اخوت و مودت در میان آنها جریان پیدا می‌کند. در این مسیر وظیفه مستولین بسیار سنگین است، زیرا طبق حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام: «الناس بأمرائهم أشبه منهم بأبائهم» یعنی مردم به حاکمانشان بیشتر شبیه‌اند تا پدرانشان. در نتیجه، دست‌اندرکاران و رؤسا باید ساده‌زیستی پیشه کنند و با فساد و تبعیض و بی‌عدالتی مبارزه کنند تا امید در دل محرومین خاموش نشود و اختلافات طبقاتی از بین برود. مسئله‌ای که رهبر انقلاب بارها بر آن تأکید کرده‌اند: «سفارش کرده‌ام و سفارش و تأکید هم می‌کنم که باید تلاش شود فقر و بی‌عدالتی و تبعیض که میراث طواغیت گذشته است، در این کشور ریشه‌کن شود.»

۱۳۷۶/۰۵/۱۲



مشارکت  
در گسترش و  
توزیع  
نشریه فتح



# نیازمندی های ایران

نشریه دانشجویی فتح

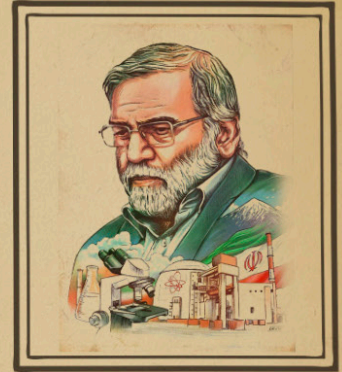
## حاج قاسم اقتصادی



به یک حاج قاسم سلیمانی در میدان اقتصادی نیازمندیم

مرجع تقلید  
حامی ولایت  
به یک مرجع  
تقلید حامی  
ولایت فقیه  
نیازمندیم

به یک فخری زاده در عرصه علوم انسانی نیازمندیم  
فخری زاده علوم انسانی



ناهی از منکر دلسوز  
به جامعه اهل ایران  
به صورت تمام وقت  
مورد نیاز می باشد

## یک مدیر کل گم شده است

از یابنده تقاضا می شود به اداره مربوطه تحویل بدهد

### صاحب خانه اهل مدارا در حال کاهش است

کارشناسان هشدار دادند افزایش نرخ اجاره ها مردم را تحت فشار قرار داده است

## پزشک مالیات بده

تعداد زیادی پزشک مالیات بده مورد نیاز است. در صورت برخورد تذکر داده شود.

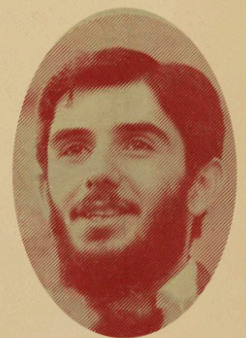


مجاهد فی سبیل الله جهت ترور هتاک به قرآن کریم

به یک مجاهد مسلمان جهت ترور سلوان مومیکا در اروپا نیازمندیم

### سلبریتی با شرف

به مقداری شرافت جهت اعطا به برخی سلبریتی ها نیازمندیم در صورت وجود به آن ها اهدا کنید



### دانشجوی انقلابی اهل درد

به یک دانشجوی انقلابی مثل شهید دیالمه نیازمندیم. در صورت امکان شبیه شوید.

### مداح اهل مطالعه

به یک مداح اهل مطالعه و معرفت جهت شناختن امام حسین واقعی به مردم نیازمندیم

### منبری با سواد اهل رسانه

به یک منبری با سواد جهت معرفت واقعی نیازمندیم

